

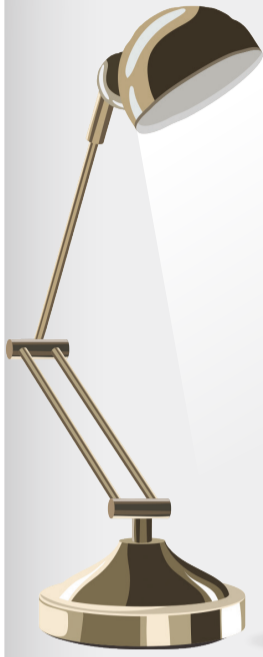
۱۹۰۰ میلیارد تومان فروش

پرونده سینما در سال ۱۴۰۳ بسته شد

با آغاز نمایش فیلم‌های نوروزی در سینماها، اکران سال ۱۴۰۳ با ۱۹۰۰ میلیارد تومان فروش، حدود ۳۴ میلیون نفر مخاطب و یک‌هزار و یکصد و بیست و یک فیلم‌های کمدی به پایان رسید. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، اکران جریان اصلی سینما در سالی که روبه پایان است، با نمایش حدود ۶۰ فیلم در سینماها دنبال شد. در میان این فیلم‌ها اگرچه گونه‌های متعددی به اکران درآمدند اما فیلم‌های کمدی، چه در عرضه و چه در جذب مخاطب، همانند سال گذشته در گیشه پیش‌تاز بودند. از روز چهارشنبه، هشتم اسفندماه با تعویض فیلم‌ها در سرگروه‌ها، هفت فیلم سینمایی جدید راهی اکران می‌شوند و به همین دلیل پرونده سینمای ایران در سال ۱۴۰۳ را می‌توان بسته دانست؛ هرچند اکران بعضی فیلم‌ها در سانس‌های محدودی ادامه پیدا می‌کند که در این میان فیلمی مثل «۷۰ سی» را بنا به شرایطی که در زمان شروع اکران داشت، باید استثنا دانست و این فیلم فعلاً سانس‌های زیادی را در اختیار دارد. البته «۷۰ سی» به کارگردانی بهرام افشاری، پرفروش‌ترین فیلم ۱۴۰۳ نیز محسوب می‌شود و این فیلم که از آرزاه امسال روی پرده سینماها رفت، تاکنون بیش از ۵ میلیون و ۶۲۱ هزار نفر تماشاگر داشته و به فروش ۳۲۷ میلیارد تومان رسیده است. اگرچه این فیلم در ظاهر فروش بیشتری نسبت به «فسیل»، فیلم پرفروش سال ۱۴۰۲ دارد اما در جذب مخاطب رتبه پایین‌تری از آن و حتی از فیلم دوم سال گذشته: «هتل» دارد. در سال ۱۴۰۲ «فسیل» و «هتل» به ترتیب با ۷ میلیون و ۴۹۰ هزار تماشاگر و ۶ میلیون و ۶۲۸ هزار تماشاگر، پرمخاطب‌ترین فیلم‌های سال بودند ولی امسال فیلم‌های اول و دوم جدول شرایطی متفاوت‌تر دارند. در جدول فروش امسال سینما، پنج‌رتبه اول گیشه در رتبه‌بندی در اختیار فیلم‌های کمدی است و پس از آن فیلم «مست عشق» حسن فتحی، یک فاصله موقت در ردیف فیلم‌های کمدی ایجاد کرده و بعد از آن با هم فیلم‌های رده‌های هفتم و هشتم جدول فروش، برای کمدی‌هاست. در واقع باید گفت در میان ۱۰ فیلم اول جدول فروش به‌غیر از «مست عشق» و «انیمیشن «بعی قهرمان»، دیگر فیلم‌ها جزو آثار کمدی سینما در سال ۱۴۰۳ بودند. فیلم‌های کمدی، رتبه‌های دیگر جدول فروش را هم به‌تأوی پر کرده‌اند. با این وجود، برای تماشای حدود ۶۰ فیلمی که از ابتدای سال ۱۴۰۳ تاکنون در سینماها اکران شده‌اند، ۳۳ میلیون و ۹۷۱ هزار نفر بلیت خریده‌اند که رقم کلی فروش این فیلم‌ها هم به ۱۹۰۲ میلیارد تومان رسیده است. تعداد تماشاگر ۲۳ میلیونی سینما نسبت به افت مخاطبی که در چندسال گذشته پس از شیوع کرونا و حوادث اجتماعی و سیاسی تجربه شد، قابل توجه است اما هنوز فاصله زیادی با مخاطب ۸۰ و ۸۱ میلیونی سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۹ دارد؛ آن هم در زمانی که جمعیت کشور با الان قابل مقایسه نبود. در میان فیلم‌هایی که در این ۱۲ ماه روی پرده بودند، شش فیلم درآمدی بیش از ۱۲ میلیارد تومان به‌دست آوردند و ۱۶ فیلم درآمدی بین ۹۱ تا ۱۰ میلیارد تومان کسب کردند. همچنین ۱۷ فیلم کمتر از ۱۰ میلیارد تومان فروش داشتند و در انتهای جدول هم، سه فیلم کمتر از ۱۰ میلیون تومان بلیت فروختند. اما اگر بخواهیم آمار گیشه را براساس تعداد تماشاگر محاسبه کنیم، فقط یک فیلم یعنی همان «۷۰ سی» بیشتر از پنج میلیون نفر مخاطب داشته و دو فیلم «تگراس» و «زودیز» هم حدود چهار میلیون نفر تماشاگر داشتند. هفت فیلم دیگر جدول اکران امسال، بین یک میلیون تا دو میلیون و ۸۰۰ هزار نفر را به سینما کشاندند و باقی ۵۰ فیلم دیگر، تماشاگرانی کمتر از یک میلیون نفر داشتند. در این بین تعداد قابل توجهی از فیلم‌ها حتی ۱۰۰ هزار بلیت هم نفروختند. این ارقام برای فیلم‌های اکران‌شده در حالی ثبت شده که در یک نگاه کلی کاملاً مشهود است، اوضاع سینما فقط برای چند فیلم و یک گروه خاص به خوشی سپری شده است.



رمان‌نویسی رها گشته در دنیای وهم: محمود



معرفی کتاب

محمود

نویسنده: روح‌الله حسینی

انتشارات: نشر گویا

قیمت: ۹۰ هزار تومان



پریسا صادقیه

پژوهشگر

زندگی آن‌ها در اثر، مانند یک رهبر اکستر از تکنیک سازارایی استفاده کرده است، تا برخی صداها و ابعاد شخصیت اصلی داستان را تضعیف و برخی دیگر را برجسته کند. افزون بر این، رمان محمود شبکه تودرتویی با متون گسترده دیگری ایجاد کرده است که هرچه دسترسی خواننده و آگاهی او از این متون بیشتر باشد، درک او از شخصیت محمود که تلاش می‌کند تا کلاژی از تمام نویسندگان بزرگ باشد، بیشتر می‌شود. این روابط بینامتنی گسترده که به اعتقاد ژرار ژنت به پویایی متن می‌افزاید، در رمان محمود سبب می‌شود که ما انتظار یک روایت خطی و مستقیم از شخصیت و فضای ذهنی او را نداشته باشیم و با خواندن زندگینامه‌های کوتاه از نویسندگان و فیلسوفانی که در خلال داستان به فضای داستان وارد می‌شوند، بتوانیم حدس‌ها و گمان‌های خود را از شخصیت محمود خلق کنیم.

درواقع به‌لطف این تکنیک، تصورات مان محدود به روایت یک راوی یا دانای کل از شخصیت اصلی داستان نخواهد بود. نقل‌تکه‌هایی مهم و مرتبط از زندگی نویسندگان مشهور با زندگی و روای محمود سبب شده است تا نویسنده رمان، فضایی باز و هم‌مرکز برای قضاوت در مورد شخصیت اصلی داستان ایجاد کند. هرچه دسترسی خواننده به متونی که نویسنده تلاش کرده تا در رمان خود با آن‌ها رابطه بینامتنی برقرار کند، گسترده‌تر باشد، ابعاد گسترده‌تری را از شخصیت محمود می‌تواند رمزگشایی کند. برای نمونه، در بخشی از کتاب، خواننده با بخشی از زندگی کانت و در بخشی دیگر با تکه‌ای از زندگی بالزاک مواجه می‌شود که البته بی‌ارتباط با زندگی محمود نیست.

درواقع نویسنده با این تکنیک تلاش کرده تا به‌جای ارائه روایتی خطی و مستقیم از زندگی و شخصیت محمود، دیالوگی با متون دیگر برقرار کند و از این طریق قضاوت در مورد شخصیت او را برعهده خواننده بگذارد. تکنیکی که مکالمه‌گرایی باختین را یادآور می‌شود و رمان بهترین فضایی است که در آن می‌توان مکالمه‌های میان متون، زمان‌ها و مکان‌های گوناگون برقرار و از تک‌صدایی‌ها پرهیز کرد. خواننده در تمام صفحات کتاب با قضاوت‌های گوناگونی از شخصیت محمود درگیر می‌شود و این چندصدایی، قضاوت درباره خوب و بد قضاوت‌هایش را بسیار مشکل می‌کند.

درواقع نوعی سردرگمی در احساسات و عواطف خواننده نسبت به محمود وجود دارد که نمی‌داند آیا باید با او همدلی کند یا او را مورد سرزنش و نقد قرار دهد. شاید این سردرگمی تا پایان داستان که نقطه اوج دیگری برای داستان رقم می‌خورد، ادامه دارد و به خواننده مجالی می‌دهد که تصمیم خود را در رابطه با همدلی با محمود یا سرزنش او بگیرد. تصمیمی که شاید هرچه داستان پیش می‌رود، با آگاهی بیشتری گرفته می‌شود و به خواننده کمک می‌کند تا محمود را در بافت تاریخی و اجتماعی خودش به قضاوت بنشیند.

داستان بلند محمود پنجمین اثر روح‌الله حسینی است که نخستین‌بار در سال ۱۴۰۲ توسط نشر گویا چاپ شد. روح‌الله حسینی در عرصه ادبیات معاصر ایران با رمان‌هایی چون من هم کرونا گرفتم (برنده دو جایزه ملی)، کپکشان‌ها، تو و خدا و من، مجموعه داستان موج‌ها و دریاها و اینشتین و عاشق شناخته می‌شود. محمود شخصیت اصلی و شاید تنها شخصیت داستان است که از آغاز جوانی رویای نویسنده و مشهور شدن را در سر می‌پروراند. او در یک خانواده معمولی زاده شده است اما گویی دوست ندارد که معمولی زندگی کند و حتی معمولی بمیرد. دوست دارد مانند بسیاری از نویسندگان و داستان‌نویسان بزرگ جهان به شهرت برسد و به سراسر دنیا سفر کند. او می‌داند که برای تحقق این رویا نیاز دارد که زبان بداند و از آن جایی که شنیده فرانسوی‌ها به‌عنوان طلابه‌داران فلسفه، هنر و ادبیات شناخته می‌شوند، به‌صورت خودآموز زبان فرانسه را فرامی‌گیرد. آشنایی با زندگی و آثار نویسندگان بزرگ چون بالزاک، پروست، کامو، سارتر، شکسپیر، داستایفسکی و... از یک‌سو، عطش او برای تحقق این رویا را چندین برابر می‌کند اما از دیگرسو، مهری از ناامیدی بر پیشانی او می‌کوبد که چرا مانند آن‌ها در جوانی خلاقیات‌اش در زمینه نویسندگی جوانه نرزد و نتوانسته اثری در خور خلق کند که او را به شهرت برساند.

داستان محمود، در «میانه رویدادها» یا به بیان بهتر، در قعر سفر یک کاراکتر آغاز می‌شود. تکنیکی که خواننده را ترغیب می‌کند تا خواندن داستان را ادامه دهد و درعین حال، مقدمه‌های هیجان‌انگیز در اختیار نویسنده قرار می‌دهد تا کم‌کم داستان را که متمرکز بر زندگی محمود است، پیش ببرد. آغاز داستان محمود با مرگ او که هم‌زمان با روز تولدش است، رقم می‌خورد. مرگ ناهنگام و مصادف با سالروز تولد، این انتظار را در خواننده به وجود می‌آورد که شاید قرار است با شخصیتی آشنا شود که زندگی و سرگذشت‌اش مانند تاریخ مرگش ویژه و متمایز است. اما هرچه بیشتر با این شخصیت همراه می‌شود به این مهم می‌رسد که شاید تنها امر ویژه زندگی او، همان تاریخ مرگش است.

در حقیقت یکی از عواملی که سبب می‌شود در ذهن خواننده تصویری معمولی و حتی ناکام از شخصیت اصلی رمان شکل بگیرد، به‌رغم این که او به یک زبان مسلط است و با آثار فاخر ادبیات و فلسفه جهان آشناست، تقابل و مقایسه زندگی او با نویسندگان فیلسوفان بزرگ است. نقل زندگینامه‌های کوتاه از نویسندگان بزرگ، فضایی در رمان خلق کرده است که ما را با تقابل و تضارب شخصیت‌ها روبه‌رو می‌کند. به این معنا که هرچه بیشتر با بالزاک، پروست، کانت و... در این رمان آشنا می‌شویم، امیدمان از محمود برای اینکه بتواند نویسنده‌ای سرشناس شود، بیشتر قطع می‌شود.

درحقیقت نویسنده رمان با انتخاب ظریف این شخصیت‌های ادبی و فلسفی و نقل بخش‌هایی از

زن این داستان در کنار شرایط عاشقانه‌ای که درگیر آن است، هرگاه به اتفاق تنهایی خود می‌رود، یکی یا جمعی از این زنان را پیش روی خود می‌بیند و با آنها به گفت‌وگویی صمیمانه و در عین حال آکنده از ریزبینی و نقادی می‌پردازد.

در این گفت‌وگوها او ۱۰ معشوقه را ملاقات می‌کند؛ از رابعه بلخی، نخستین شاعر زن پارسی‌گوی که عشق‌اش به بکتاش در اشعارش انعکاس می‌یابد تا زهره؛ الهه عشق که شرح ناتمام شیفتگی او به منوچهر را ایرج میرزا آغازید، اما مرگ امانش نداد که به پایان برد. دیگران نامورتر هم البته در مصاحبت با ستاره به معاشرت ما احضار می‌شوند و بدین ترتیب داستان خسرو و شیرین، شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، ویس و رامین، یوسف و زلیخا، سیاوش و سودابه، بیژن و منیژه، زال و رودابه و شیخ صنعان و دختر ترسا، همه بهانه‌ای می‌شود برای مواجه‌شدن با همه قبض و بسط‌هایی که عشق در زندگی و ضمیر آدمیان پدیدار می‌کند.

ستاره خود نیز در میانه این گفت‌وگوها عشقی غریب را از سر می‌گذراند و خطوط خیط و خیانت که بر داستان‌های کلاسیک فارسی نقش بسته‌اند، در این داستان، مخاطبی امروزی نیز پیدا می‌کنند و گویی ستاره هر آن، اشکال متنوع و مراحل تدریجی دل‌بستگی خود به استاد را در آینه تجربه‌های زنان صاحب‌خوش بازمی‌یابد. او در این موقعیت در عین کشف، در مقام نقد نیز هست و بدین ترتیب ابایی ندارد خط بکشد بر ستمی که بر زنان در جوامع مردسالار روا داشته شده و آنان را از حق طبیعی دوست داشتن و دوست‌داشته شدن محروم کرده است. در کنار این، او اما خود را درگیر دوگانه سنت - مدرن نیز نمی‌کند و اینگونه نیست که دنیای جدید را عاری از تداوم برخی از خطاهای پیشینیان بیندارد. برعکس، شاید وجه جالب ماجرای که «ستاره‌باران» روایت می‌کند آن باشد که این نقد همواره رو به سوی گذشته و امر قدیم نیست، بلکه او از قضا گاه در زیست‌های عاشقانه باستانی‌ان‌اشکالی از آزادی و اختیار را می‌یابد که چه‌بسا ما امروزیان نتوانیم زیر بار سنت‌های تلنبارشده و تباه‌کننده‌ای که همچنان بر سرمان سنگینی می‌کنند، درکی از آنها داشته باشیم.

ستاره خود یکی از این قربانیان آن سنت‌های نکوهیده است؛ سنت‌هایی که عشق را حرام و خلاف می‌دانند و ازدواج ولو با اجبار و از سر ناچاری را مقدس جلوه می‌دهند. او اما اینک در بطن مرور تاریخی عشق در ادبیات ایرانی، در حال بازخوانی نقادانه تاریخ گذشته و معاصر زن ایرانی نیز هست. در این بازخوانی او البته همدلی زنانه‌ای نیز ابراز می‌کند در حق هم‌جنسان خویش؛ زیرا دست پیدا و پنهان قواعد مردانه را در به بند کشیدن زنان احساس می‌کند و این وضعیت را پیش چشم می‌آورد که شاید اگر بسیاری از این محدودیت‌ها بر زنان اعمال نمی‌شد، آنها هم درک بهتری از خود پیدا می‌کردند و هم مجبور نمی‌شدند هر روز با وجدان‌هایی معذب صبح را به شام برسانند. چنین تجربه همدلی‌ای را او به‌خصوص آنگاه از خود بروز می‌دهد که در جمع ویس و زلیخا، لیلی و شیرین درمی‌یابد که خود این زنان عاشق‌پیشه که چه‌بسا به یک اندازه در محکمه مردانه جامعه محکومند به دلبری، لوندی و رسوایی، خود نیز با یکدیگر گاه از در آشتی درمی‌آیند و بد نمی‌دارند با نیش، طعنه و کنایه‌ای، همدیگر را در جایگاه متهم نشانند.

و هیچ‌وقت، وقتی یادم می‌افتاد کسی دوستم ندارد، ناراحت نمی‌شدم؛ برعکس، وقتی کسی به من علاقه‌مند می‌شد حیرت می‌کردم.» و جایی حتی با درمندی اعتراف می‌کند که «چه می‌شد اگر فقط یک‌بار کسی، هر کسی، مرا آن طور که واقعاً هستم، بی‌قیدوشرط، پذیرفته بود» و وقتی چنین پذیرش بی‌قیدوشرط، از مهر و توجه و دیده‌شدنی که نیاز حیاتی همه انسان‌هاست، و آن تأیید و حمایتی که در اواخر کودکی و تمام مدت نوجوانی به اوج خودش می‌رسد رخ نمی‌دهد، قدرت درون آدمی می‌افتد دست آن کودک عصبانی لانه کرده در درون روان انسان. همان چیزی که ماگدا سابو با چیره‌دستی خیره‌کننده، با محو کردن تمام شخصیت‌های فرعی، شخصیت داستان‌اش را به وضوح پیچیده در قامت دختری در اسارت کودکی عصبانی در درونش در برابر خواننده قرار می‌دهد. موجودی که گرفتار گذشته‌های است که تلاش کرده مرورش نکند. که نخواهد با واقعیت خودش، با واقعیت دلخراش عشق آغشته به نفرت‌اش، از حسادت که تمام زندگی‌اش را قبضه کرده و از زندگی که از فقر و فلاکت به ثروت و شهرت رسیده اما همچنان گرفتار آن پیش‌نویس اولیه است، روبه‌رو شود. برای همین است که معشوق ممنوع خودش را مخاطب اعتراف‌هایش قرار می‌دهد؛ چراکه: «تاژگی‌ها به این نتیجه رسیده‌ام که اگر نتوانم پیش تو هم حقیقت را بگویم، کارم تمام است.»

انتشار ترجمه «بچه‌آهو»، با نثر روان و جذاب نصراله مرادپانی، مثل انتشار هر اثر دیگری از ماگدا سابو، یک اتفاق مهم ادبی و هنری در جامعه ماست. جامعه‌ای که سخت نیازمند همان وضوح پیچیده‌ای است که در دیگر آثار سابو و در «بچه‌آهو»، هنرمندانه پرداخته شده است. انسان ماگدا سابو، انسان آشنایی است که در عین سادگی، هیچ از چندلایه و چندوجهی بودنش تخفیف نداده و دنیای روایت‌اش نه مجارستان قرن گذشته، که تجربه هرروزه زیستن در دنیایی است که بیشتر از قبل نیازمند ادبیاتی خالص و عمیق از این دست، برای تفسیر و توضیح‌اش است.